

نصب الاهی امام معصوم علیه السلام از منظر اهل بیت علیهم السلام

سید/احمد حسینی*

چکیده

این تحقیق در پی کشف نظر اهل بیت علیهم السلام راجع به نصب الاهی یا انتخاب مردمی مقام امامت می باشد. در این زمینه دو دیدگاه وجود دارد: غالب شیعیان، معتقدند که اهل بیت علیهم السلام منصوب به نصب الاهی هستند. در مقابل، عده ای می گویند با استناد به منابع خود شیعه، عقیده به نصب الاهی امام باطل است؛ چرا که بر اساس این منابع، اهل بیت علیهم السلام اعتقادی به نصب الاهی امام نداشته اند، بلکه ایشان مقام امامت، به خصوص امامت سیاسی، را وابسته به رأی و نظر مردم می دانستند و به انتخابی بودن آن قائل بوده اند.

این تحقیق، با روش توصیفی - تحلیلی و مطالعه منابع روایی بر آن است که اهل بیت علیهم السلام نه تنها امام معصوم علیه السلام را فردی منصوب از سوی خداوند برای هدایت و رهبری جامعه می دانند، بلکه معتقدند خداوند از نظر تکوین نیز به امام معصوم علیه السلام مقام ویژه ای بخشیده، ایشان را به عنوان واسطه نزول نعمت های خود به مخلوقات منصوب کرده است. بر مردم واجب است با پذیرش امام معصوم علیه السلام زمینه حاکمیت وی را فراهم سازند.

کلیدواژه ها: اهل بیت علیهم السلام، امام معصوم علیه السلام، نصب تشریحی، نصب تکوینی، انتخاب مردمی.

* دانش آموخته حوزه علمیه و کارشناس ارشد دین شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام

دریافت: ۸۸/۱۲/۱۳ - پذیرش: ۸۹/۲/۲۳

مقدمه

به گفته مورخان، مسئله امامت و خلافت مهم‌ترین چالش پیش روی مسلمانان پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ بود و منشأ پیدایش فرقه‌های مختلف در مکتب اسلام گردید.^۱ یکی از جنبه‌های گوناگون بحث امامت، مسئله انتخابی یا انتصابی بودن امام است. نظریه «انتخاب مردمی» امام توسط اهل سنت و نظریه «نصب الاهی» در دیدگاه تشیع مطرح شده است. اهل سنت معتقدند: امام توسط مردم انتخاب می‌شود ولی در مکتب تشیع آموزه امامت، امری آسمانی است و از نظر ایشان، خداوند است که امام را تعیین و به مردم معرفی می‌کند.

به طور کلی، کتاب‌های زیادی در تبیین و دفاع از عقاید شیعی نوشته شده است که بخش مهمی از آن، به بحث از امامت، به خصوص امامت امیر مؤمنان ﷺ اختصاص یافته است. و بیان آیات و روایات متعدد در فضیلت آن حضرت ﷺ، بیشترین حجم این آثار را تشکیل می‌دهد.^۲ در این آثار، کمتر به اعتقاد خود اهل بیت ﷺ درباره این موضوع پرداخته شده است؛ زیرا بیشتر آثار تألیفی جنبه دفاعی داشته و در برابر اعتراضات اهل سنت نوشته شده‌اند. روشن است که در برابر اهل سنت، که سخنان امامان شیعه را حجت نمی‌دانند، می‌بایست به قرآن کریم و سنت رسول اکرم ﷺ تمسک شود. اما امروزه گروهی از اهل سنت و برخی از کسانی که خود را شیعه می‌دانند،^۳ دیدگاه شیعه را با استناد به متون آنان به چالش کشانده، و معتقدند خود اهل بیت ﷺ نیز به نصب الاهی امام معتقد نبوده‌اند. این سخن، در صورت اثبات، پایه بسیاری از عقاید و مباحث کلامی شیعه را سست می‌کند: عصمت اهل بیت ﷺ، که از مبانی کلامی شیعه است انکار می‌شود و مسائلی مانند لزوم اطاعت مطلق از ایشان، مورد تردید قرار خواهد گرفت. بنابراین، ضروری است پیش از پرداختن به بحث‌های عقلی درباره مسایل امامت، نظر اهل بیت ﷺ راجع به این موضوع روشن گردد.

این نوشتار در پی پاسخ به این سؤالات برآمده است: آیا اهل بیت ﷺ امامان معصوم ﷺ را به لحاظ تکوین و تشریح، افرادی منصوب از سوی خداوند می‌دانستند؟ آیا میان اهل بیت ﷺ در اصل این اعتقاد تفاوتی وجود داشته است؟ جایگاه رأی و نظر مردم در این موضوع کجاست؟ ابتدا شواهد موجود از کلام اهل بیت ﷺ درباره نصب الاهی ائمه معصومین ﷺ و نقش رأی و نظر مردم بیان و سپس، برخی شبهات درباره اعتقاد ایشان به نصب الاهی ائمه طاهرین ﷺ بررسی خواهد شد.

نصب الاهی امام معصوم ﷺ از دیدگاه اهل بیت ﷺ

از سخنان اهل بیت ﷺ برمی‌آید که علاوه بر این که، به نصب تشریحی امامان معصوم ﷺ اعتقاد دارند و ایشان را افرادی می‌دانند که از سوی خدا متعال برای هدایت و رهبری مردم منصوب شده‌اند، به نصب تکوینی امامان معصوم ﷺ نیز معتقد بوده‌اند؛ یعنی ایشان معتقدند خداوند از

ابتدای خلقت، عنایت خاصی به امامان^{علیهم السلام} داشته و جایگاه ویژه‌ای در نظام آفرینش دارند و خلقت آنان نسبت به سایر مخلوقات، متفاوت و همراه با کمالات والاتر بوده است. در این معنی، امامان^{علیهم السلام} پیش از آفرینش عالم به شکلی وجود داشته‌اند و خداوند ایشان را سبب خلقت و واسطه نزول برکات و نعمت‌ها بر سایر مخلوقات قرار داده است.

ابتدا برخی سخنان اهل بیت^{علیهم السلام} مبنی بر نصب تشریحی امامان معصوم^{علیهم السلام} مطرح و سپس، شواهدی از سخنان ایشان، که نشان‌دهنده اعتقاد آنان به نصب تکوینی ائمه^{علیهم السلام} است، بیان خواهد شد.

نصب تشریحی امامان معصوم^{علیهم السلام} از دیدگاه اهل بیت^{علیهم السلام}

شواهد فراوانی از کلام اهل بیت^{علیهم السلام} وجود دارد که به صراحت بیانگر اعتقاد ایشان به نصب تشریحی امامان معصوم^{علیهم السلام} است. برخی از این شواهد را می‌توان در عناوین ذیل بیان کرد. اهل بیت^{علیهم السلام} در این سخنان، تأثیر انتخاب مردم در تحقق امامت را نفی نموده و بارها به انتخاب مردمی امام اعتراض کرده‌اند:

۱. الاهی بودن مقام امامت

پیامبر گرامی اسلام^{صلی الله علیه و آله} در ابتدای نبوت، به صراحت امامت و جانشینی خویش را مربوط به خداوند دانسته‌اند. ایشان در پاسخ به کسانی که اسلام خود را مشروط به خلافت پیامبر نمودند، می‌فرماید: امر امامت و جانشینی در اختیار خداوند می‌باشد: «أیکون لنا الامر من بعدک؟ قال^{علیه السلام}: الامر لله یضعه حیث یشاء».^۴ از نظر اهل بیت^{علیهم السلام}، امامت مقامی است که خداوند پس از چند مرحله آن را به حضرت ابراهیم^{علیه السلام} اعطاء نمود. خداوند متعال پس از اینکه ابراهیم^{علیه السلام} به مقام‌های بندگی، نبوت، رسالت و خلیل‌اللهی رسید، ایشان را به عنوان امام برگزید.^۵ می‌فرماید: امامت عهدی الاهی است و باید به نفر بعد، که خدا معین کرده، تحویل گردد. امام سابق هیچ نقشی در تعیین امام پس از خویش ندارد: «امامت عهدی است از سوی خداوند برای افراد معینی، امام حق ندارد آن را از امام بعد دور سازد»^۶ امامان معصوم^{علیهم السلام} در سخنان دیگری نیز به همین مضمون تأکید کرده‌اند: «شما گمان می‌کنید هر یک از ما امامان، که وصیت می‌کند، به هر که خواهد می‌تواند وصیت کند؟ به خدا چنین نیست، بلکه امر امامت، فرمانی است از سوی خدا و رسولش برای هر فرد مشخص شده پس از فرد سابق»^۷.

خداوند امام را رهبر مردم و حجت بر اهل عالم قرار داده است... او امامان را برای حفظ دین و راهنمایی مردم انتخاب می‌کند و همه آنها مورد لطف و عنایت خداوندند... آنها را فرمانروای دین خویش می‌گرداند و علم خود را در اختیارشان قرار می‌دهد.^۸

ایشان به صراحت امام را فردی منصوب از سوی خداوند خوانده‌اند و اعتقاد به امامت دیگری را سبب کفر و شرک دانسته‌اند: «هر کس شخصی را که از جانب خدا به امامت منصوب نشده، با

امامی منصوب از سوی خداوند شریک کند، مشرک خواهد بود.^۹ در نگاه اهل بیت علیهم السلام دین‌داری برای کسی که امامی منصوب از سوی خداوند نداشته باشد، مفید نیست: «هر که در عبادت خداوند سختی زیادی ببیند، ولی رهبری که از سوی خداوند معین شده نداشته باشد، عبادات او پذیرفته نیست. او گمراه و سرگردان است و خدا کردار او را بد شمارد... اگر با این حال بمیرد، در کفر و نفاق مرده است.»^{۱۰}

اهل بیت علیهم السلام با تمسک به برخی آیات قرآن کریم، امامت را امری الهی خوانده، نسبت به انتخاب مردمی امام اعتراض کرده‌اند: از گزینش خدا، پیامبر و اهل بیتش روی گردان شده و خود انتخاب کرده‌اند، در صورتی که قرآن می‌فرماید: «و پروردگار تو هر چه را بخواهد می‌آفریند و برمی‌گزیند، و آنان اختیاری ندارند. منزّه است خدا، و از آنچه [با او] شریک می‌گردانند، برتر است.» در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و فرستاده‌اش به کاری فرمان دهند، برای آنان در کارشان اختیاری باشد»... امر امامت «فضل خداست، آن را به هر که بخواهد عطا می‌کند و خدا دارای فضل بسیار است.»^{۱۱} پس چگونه ایشان امام را انتخاب می‌کنند؟

از نظر ایشان جایگاه و منزلت امام بسیار والاتر از محدوده درک انسان‌هاست و به هیچ‌وجه نمی‌تواند به رأی و انتخاب مردم باشد. این سخنان به صراحت تأثیر نظر مردم را در تحقق امامت نفی می‌کند:

مگر مردم مقام و منزلت امامت را در میان امت می‌دانند تا امامت به اختیار و انتخاب ایشان واگذار شود؟ امامت، قدرش والاتر و شانش بزرگ‌تر و منزلتش عالی‌تر و مکانش منبع‌تر و عمقش بیش‌تر از آن است که مردم با عقل خود به آن برسند یا به آرائشان آن را دریابند و یا به انتخاب خود امامی منصوب سازند... امام از گناه، پاک و از عیب، منزّه است. گنجینه علم و حلم است... امام یگانه روزگار و شخصیت بی‌نظیری است که مثل و مانند ندارد... چطور می‌توان چنین شخصی را انتخاب نمود؟... آیا شخصی با این امتیازات می‌یابند تا انتخابش کنند؟ و آیا منتخب آنها می‌تواند دارای چنین صفاتی باشد تا او را مقدم بدارند؟^{۱۲}

۲. الاهی بودن امامت امامان

اهل بیت علیهم السلام در روایات فراوانی بر الاهی بودن امامت هر یک از امامان معصوم علیهم السلام تأکید کرده‌اند. برخی از آنها در عناوین زیر قابل ذکر هستند:

الف. گزینش الاهی

از آنجا که امام علی علیه السلام به عنوان ستون اصلی امامت مطرح است، برخی کلمات اهل بیت علیهم السلام در این باب راجع به الاهی بودن امامت امیر مؤمنان علیه السلام است. بر اساس برخی از این روایات، امیر

مؤمنان^{علیهم السلام} توسط خداوند برای امامت و رهبری جامعه انتخاب شده و به رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} معرفی شده است:

خدای تبارک و تعالی فرمود: ای محمد چه کسی پس از تو برای امت (رهبر) است؟ پاسخ داد: خدا، داناتر است. باری تعالی فرمود: علی بن ابی طالب امیرمؤمنان و سید مسلمانان و پیشوای مؤمنان می‌باشد.^{۱۳} وقتی پیامبر اکرم مردم را دعوت به ولایت علی کرد، قریش گرد او جمع شدند و گفتند: یا محمد^{صلی الله علیه و آله} این تکلیف را از ما بردار! فرمود: این دستور خداست و از طرف من نیست.^{۱۴}

پیامبر اسلام^{صلی الله علیه و آله} خطاب به امام علی^{علیه السلام} فرمود: «خداوند من و تو را آفرید و من و تو را برگزید و مرا برای نبوت انتخاب کرد و تو را برای امامت. پس هر کس امامت تو را انکار کند، نبوت مرا انکار کرده است».^{۱۵} فرمایش ایشان به حضرت زهرا^{علیها السلام} نیز چنین است: «ای فاطمه! خداوند اطلاع کامل بر زمین یافت و از روی زمین پدر تو را برگزید و دومین بار اطلاع یافت و شوهر تو را از آن برگزید».^{۱۶} به باور امامان معصوم^{علیهم السلام} نیز امامت و ولایت امیرمؤمنان^{علیه السلام} امری الاهی بوده است:

خدمت امام نشسته بودم و مردی به او گفت: آیا ولایت علی از طرف خدا بود یا رسول خدا؟ آن حضرت ناراحت شد و فرمود: وای بر تو، نبی اکرم از خداوند بیشتر از آن می‌ترسید که از طرف خود سخن گوید، بلکه خدا ولایت علی را واجب کرد، چنان چه نماز و زکاه و روزه و حج را واجب نمود.^{۱۷}

به راستی خداوند علی^{علیه السلام} را نشانه‌ای میان خود و مردم گماشته، هر که او را بشناسد مؤمن است. هر که منکر او باشد کافر است. هر که مقام او را نداند، گمراه است و هر که شخص دیگری را همراه او امام داند، مشرک است و هر که ولایت او را ببذیرد، وارد بهشت می‌گردد.^{۱۸}

ایشان برخی آیات کریمه را به گزینش الاهی وصی و جانشین رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} تفسیر کرده‌اند: امام کاظم^{علیه السلام} در تفسیر آیه شریفه «او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد»، (توبه: ۳۳) فرمود: «یعنی خداوند است که پیامبرش را به ولایت و امامت وصی خود فرمان داده است».^{۱۹} از سخنان فوق می‌توان اعتقاد اهل بیت^{علیهم السلام} را به نصب الاهی امیر مؤمنان^{علیه السلام} دریافت. لازم به یادآوری است که اهل بیت^{علیهم السلام} نه تنها بر الاهی بودن امامت حضرت علی^{علیه السلام} تصریح کرده‌اند، بلکه امامت سایر امامان معصوم^{علیهم السلام} را نیز الاهی دانسته‌اند. ایشان وصیت به امامت را امری آسمانی دانسته و معتقدند که امام معصوم^{علیه السلام} برای هر کار خود از سوی خداوند دستور دارد:

امر وصیت از آسمان در مکتوبی بر محمد نازل شد... آن مکتوب چند مهر داشت؛ علی مهر اول را گشود و به آنچه در آن بود عمل کرد؛ سپس حسن مهر دوم را گشود و به آنچه در آن مأمور شده بود عمل کرد. چون حسن درگذشت، حسین مهر سوم را گشود، دید در آن نوشته است: «به جنگ و بکش و کشته شو و عده‌ای را همراه خود ببر که جز

با تو به سعادت شهادت نرسند» او هم عمل کرد و پیش از شهادت خود، آن نوشته را به علی بن الحسین داد، مهر چهارم را گشود و دید در آن آمده است: سکوت کن و ...^{۲۰}

ایشان خود را امامانی منصوب از سوی خداوند خوانده‌اند: «خداوند، موجودی آفرید و آن را برای این کار (امامت) تعیین کرد. آن مخلوق ما هستیم. ما حجت خدا در میان بندگان و خزانه دار علم الاهی هستیم»^{۲۱} یا در تفسیر آیه (نساء: ۳۴) از قرآن کریم می‌فرماید: «ما هستیم آن مردم مورد حسادت، برای منصب امامتی که خدا فقط به ما داده است».^{۲۲} در زیارت نامه‌هایی که از این بزرگواران نقل شده است نیز به همین معنا اشاره شده است. مطابق این روایات خطاب به ایشان چنین می‌گوییم:

(خداوند) شما را با علم خود برگزید و برای غیب خود پسندید و برای سرّ خود انتخاب کرد و با قدرت خود برگزید... و با نور خود انتخاب کرد و با روح خود تأیید نمود و پسندید که جانشینانش در زمین باشید... خدا شما را به شریف‌ترین جایگاه گرامیان و عالی‌ترین منزلت مقربان و برترین درجهٔ رسولان رسانید. آنجا که هیچ ملحق شونده‌ای به آن نرسد و هیچ بالا رونده‌ای به آن برتری نیابد و هیچ پیشتازی بر آن پیشی نگیرد و هیچ آزمندی طمع رسیدن به آن را نکند. تا آنجا که باقی نمی‌ماند هیچ فرشته مقرب و پیامبر مرسلی... مگر آنکه خدا شکوه امر و بزرگی منزلت شما... را به همه آنان بشناساند.^{۲۳}

در منظر اهل بیت علیهم‌السلام، دلیل این که هر امامی فرزند امام سابق است، خواست خداوند تلقی شده است: «خدا نخواسته امامت را پس از حسن و حسین به دو برادر دهد.»^{۲۴} این بزرگواران همچنین دلیل قرار گرفتن امامت در نسل امام حسین علیه‌السلام را اراده و فعل خداوند دانسته‌اند:

پرسیدم: چرا امامت در نسل امام حسین قرار گرفت و در فرزندان امام حسن تحقق نیافت؟ فرمود: زیرا خداوند، امامت را در بین فرزندان امام حسین قرار داد و از فعل و کردار باری تعالی نمی‌توان سؤال کرد.^{۲۵}

از دلایل دیگر اعتقاد اهل بیت علیهم‌السلام به الاهی بودن امامت خویش پاسخی است که امام جواد علیه‌السلام به شبهه خردسالی خویش داده است و امامت را همسان نبوت و امری در اختیار خداوند خوانده است. ایشان می‌فرماید:

خداوند کاری را که در مسئله امامت کرده است، همانند کاری است که در مسئله نبوت انجام داده است. خداوند می‌فرماید: «از کودکی به او نبوت دادیم» و همچنین می‌فرماید: «وقتی به سن رشد و به چهل سالگی رسید». پس ممکن است به کسی در کودکی حکمت عطا گردد و به دیگری در چهل سالگی.^{۲۶}

به فرمایش امامان معصوم علیهم‌السلام خداوند متعال نیز امامت را همسان و در امتداد نبوت می‌داند و پیروی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، زمانی از نظر خدای متعال مفید است که همراه با پیروی از وصی و

جانشین وی باشد: «خداوند متعال هر کس را که در ولایت وصی از پیامبرش پیروی نکند، منافق نامیده و هر که امامت وصی او را انکار نماید، مانند منکر خود پیامبر محسوب کرده است».^{۲۷}

ب. عظمت مقام امامت

در سخنان اهل بیت^{علیهم السلام} جایگاه امامت به گونه‌ای توصیف شده است که لازمه‌اش الاهی بودن آن است. روشن است مقامی که چنین ویژگی‌هایی دارد، وابسته به انتخاب و رضایت مردم نخواهد بود؛ زیرا تشخیص وی برای مردم ممکن نیست. تنها خداوند است که قادر به نصب ایشان می‌باشد. به استناد بسیاری از روایات، امام معصوم^{علیه السلام} با فرشتگان الاهی ارتباط ویژه‌ای دارد. از ظاهر این اخبار می‌توان گفت: این ارتباط تنها نصیب اهل بیت^{علیهم السلام} می‌شود. امام کسی است که می‌تواند صدای فرشته الاهی را بشنود: «پرسیدم: امام چه مقامی دارد؟ فرمود: امام فرشته را نمی‌بیند، اما صدای او را می‌شنود».^{۲۸} ارتباط فرشتگان با امام، ارتباطی همیشگی است: «سلام بر شما ای خاندان پیامبر و پایگاه رسالت و محل رفت و آمد فرشتگان».^{۲۹} «مردم چه می‌گویند؟ به خدا قسم ما شجره نبوت، خاندان رحمت، معدن علم و محل رفت و آمد فرشته‌ها هستیم».^{۳۰} به اعتقاد اهل بیت^{علیهم السلام}، ملائکه برای انجام وظایف خود از امام اجازه می‌گیرند: «هر فرشته‌ای را که خداوند برای مأموریتی به زمین بفرستد، اول پیش امام می‌آید و این مأموریت را به او عرضه می‌دارد. صاحب این امر محل آمد و رفت ملائکه است».^{۳۱} روح که مخلوقی والاتر از فرشتگان است، همراه امام معصوم^{علیه السلام} بوده، وی را یاری می‌دهد: «روح، آفریده‌ای است بزرگ‌تر از جبرئیل و میکائیل، با هیچ کس از گذشتگان نبوده تنها با محمد و امامان است، آنها را حفظ و راهنمایی می‌نماید».^{۳۲}

خداوند متعال، ما را با روح مقدس و مطهری تأیید کرده است. آن روح، فرشته نیست و با احدی از کسانی که از دنیا رفته‌اند، نبوده است مگر با رسول خدا و با ائمه که آنها را یاری می‌کند.^{۳۳} شما چگونه حکم می‌کنید؟ فرمود: به حکم خدا و حکم داود. اما اگر موضوعی مطرح شود که حکم آن را ندانیم، روح القدس آن را به ما می‌رساند.^{۳۴} اهل بیت^{علیهم السلام} از ارتباط خود با انبیا و اوصیای گذشته نیز سخن گفته‌اند:

برای ما در شب‌های جمعه شأن بزرگی است. به ارواح پیامبران و اوصیای گذشته و روح امامی که در میان شماست اجازه داده می‌شود که به عرش الاهی بروند، طواف کنند و نزد هر رکنی از ارکان عرش دو رکعت نماز گزارند. سپس، به بدن‌های خود برگردند.^{۳۵}

یکی دیگر از نشانه‌های عظمت مقام امامت، که به راحتی عنایت ویژه الاهی را به اهل بیت^{علیهم السلام} تأیید می‌کند، علم ایشان به امور غیبی است. به فرمایش ایشان اعمال انسان‌ها در هر شبانه‌روز به امام عرضه می‌گردد: «به خدا قسم اعمال شما در هر شبانه‌روز بر من عرضه می‌شود... مگر در قرآن نخوانده‌ای؟» بگو عمل کنید! خداوند و فرستاده او و مؤمنان، اعمال شما را می‌بینند».^{۳۶}

ج. وجوب اطاعت

اعتقاد به وجوب اطاعت از حاکم را نمی‌توان به معنای الهی دانستن حاکم قلمداد نمود؛ زیرا ممکن است حاکم به دلیل لزوم دفع هرج و مرج و ثبات جامعه اسلامی، اطاعت از خود را واجب و دستورات خود را همانند اوامر الهی نافذ بداند. با این حال، اعتقاد به وجوب اطاعت از امامی که حاکم نیست، به معنای الهی دانستن امامت است؛ زیرا در این صورت با این که سرپیچی از دستورات امام، به خصوص در امور فردی مفسده‌ای برای حاکمیت جامعه اسلامی ندارد، پیروی از ایشان واجب دانسته شده است. این مطلب را نمی‌توان به غیر از اعتقاد امام به الهی بودن امامت خویش تفسیر کرد. از این رو، اگر امامان معصوم علیهم‌السلام در زمانی که حاکم نبوده‌اند خود را خلیفه الهی خوانده یا اطاعت از خویش را واجب دانسته باشند، می‌توان آنها را به الهی بودن امامت خود معتقد دانست. اهل بیت علیهم‌السلام در سخنان متعددی، وجوب اطاعت از امام معصوم علیهم‌السلام را یادآور شده‌اند. در این جا گزیده‌ای سخنان امامانی که حاکم جامعه اسلامی نبودند، نقل می‌شود. این سخنان علاوه بر این که، بر الهی بودن نصب مقام امامت دلالت دارد، نشان دهنده نگاه اهل بیت علیهم‌السلام درباره جایگاه رأی و نظر مردم نیز هست. ایشان پیروی از خود را بر مردم واجب می‌شمردند. از این رو، در نظر آنان عقیده و خواست مردم در اصل امامت تأثیری ندارد، بلکه بر مردم واجب است که با پذیرش امام معصوم علیهم‌السلام زمینه را برای حاکمیت وی، که تنها شأنی از شئون امامت است، فراهم سازند.

مطابق برخی زیارت نامه‌ها، خطاب به هر یک از امامان معصوم علیهم‌السلام چنین گفته می‌شود:

(خداوند) طاعت شما را همراه طاعت خود قرار داده است... هر که شما را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است و هر که شما را معصیت کند، خدا را معصیت کرده است. هر که شما را دوست بدارد، خدا را دوست داشته است و هر که با شما دشمنی کند، با خدا دشمنی کرده است.^{۳۷}

یکی از نکاتی که ایشان در بیان ویژگی‌های خود ذکر کرده‌اند، لزوم اطاعت از آنهاست:

ما خزانه‌دار علم خداییم، ما ترجمان و مفسر امر خداییم، ما مردمی معصوم و پاکیم، خداوند به اطاعت ما فرمان داده و از نافرمانی ما نهی نموده است، ما حجت کاملیم بر هر که روی زمین است.^{۳۸}

ایشان اطاعت از خود را همانند اطاعت از امیرمؤمنان علیه‌السلام واجب شمرده‌اند: «مردی از امام کاظم پرسید: آیا اطاعت از شما واجب است؟ فرمود: آری. گفت: مثل اطاعت از علی بن ابی طالب؟ فرمود: آری.»^{۳۹} امام صادق علیه‌السلام نیز اعتقاد به وجوب اطاعت از امامان معصوم علیهم‌السلام را تأیید کرده است. شاهد بر این سخن، گفتگوی یکی از شیعیان با ایشان درباره وجوب اطاعت از امام علیه‌السلام است:

می‌خواهم دینم را به شما عرضه کنم. فرمود: آن را بیان کن. گفتیم:... گواهم که علی، حسن، حسین و علی بن حسین امامانی هستند که خداوند اطاعت از آنها را واجب کرده

است، تا نوبت به امامت خود او رسید. سپس، گفتیم: خود شما که خدا تو را مورد رحمت خود قرار دهد. امام فرمود: این دین خدا و فرشته‌هایش است.^{۴۰}

این امام همام، نه تنها این عقیده را تأیید نموده، بلکه خود نیز به معرفی برخی از امامان^{علیهم السلام} پرداخته و پیروی از آنها را واجب دانسته است: «گواهی می‌دهم که علی، حسن، حسین، علی بن الحسین و محمد بن علی امامانی هستند که خداوند اطاعت و پیروی از آنها را واجب نموده است».^{۴۱}

د. حجت خداوند

از مباحث قابل تأمل این است که آیا لازمه حجت خدا بودن، نصب الاهی است؟ آیا نمی‌توان گفت: امام منتخب مردم هم حجت خداوند می‌باشد؟ به عبارت دیگر، خداوند امامی را که مردم منصوب کرده‌اند تأیید کند و به انتخاب ایشان حجیت بخشد. در این صورت، چنین امامی هم حجت الاهی خواهد بود. در پاسخ می‌توان گفت: واژه «حجت خداوند» در کلمات اهل بیت^{علیهم السلام} در معنایی به کار رفته که به نظر می‌رسد، با نصب مردمی سازگار نباشد. از کلام امام علی^{علیه السلام} چنین نقل شده است: «اللهم انک لاتخلی ارضک من حجه لک علی خلقک».^{۴۲} اخبار متعددی به مضمون فوق در کتاب‌های روایی وجود دارند. چنین روایاتی نشان دهنده نصب الاهی حجت می‌باشند؛ چرا که ممکن است مردم در انتخاب امام خود به توافق نرسند. در آن صورت، حجتی نخواهد بود و این با کلام اهل بیت^{علیهم السلام} راجع به حجت در تعارض می‌باشد. در سخنان امام سجاد^{علیه السلام} آمده است: «لم تخلوا ارض منذ خلق الله آدم من حجه الله فیها ظاهر مشهور او غایب مستور».^{۴۳} این حدیث می‌فرماید: ممکن است حجت الاهی غایب و پوشیده باشد در حالی که، غیبت حجت الاهی‌ای که منتخب مردم است، معنا ندارد. روشن است، کسی که مردم او را به عنوان امام انتخاب کرده‌اند معلوم و مشهور است. اما ممکن است کسی منتخب خداوند باشد، اما مردم او را به عنوان امام نشناسند. به علاوه، روایاتی وجود دارد که در آن اهل بیت^{علیهم السلام} خود را حجت الاهی می‌دانند. در حالی که، بیشتر ایشان منتخب مردم نبودند.^{۴۴} بنابراین از استعمال این واژه در کلمات اهل بیت^{علیهم السلام}، می‌توان نصب الاهی را استفاده نمود، مگر در مواردی که قرینه‌ای بر خلاف باشد.

اهل بیت^{علیهم السلام} همه امامان معصوم^{علیهم السلام} را حجت خدا بر مخلوقات دانسته‌اند. هیچ تفاوتی از این جهت میان ایشان قائل نیستند: «حکم درباره همه امامان جاری است... آنها حجت کامل خداوند بر اهل زمین، کمالات الاهی درباره امام اول و آخر یکسان می‌باشد».^{۴۵}

امامت، جانشینی خدا و پیامبر و مقام امیرمؤمنان و میراث حسن و حسین است... امام امین خدا است در زمین او و حجت خدا است بر بندگان او و خلیفه خدا است در بلاد او. امام راهنمای حق و مدافع دین خداست.^{۴۶}

در زیارت نامه‌های وارد شده، هر یک از امامان معصوم^{علیهم السلام} حجت خدا خوانده شده‌اند:

سلام بر تو ای ولی خدا. سلام بر تو ای حجت خدا. سلام بر تو ای نور خدا در تاریکی‌های زمین.^{۴۷} «سلام بر تو ای حجت خدا در زمین و شاهد خدا بر خلقش».^{۴۸} «شما روشنایی خوبان، راهنمای نیکان و حجت‌های خداوند مقتدر هستید».^{۴۹}

ایشان در روایات، داشتن برخی کمالات را برای حجت خدا لازم دانسته‌اند:

روزی به آن حضرت عرض کردم: ای پسر رسول خدا! از این که به زبان‌های مختلف، تسلط دارید، در شگفتم. فرمود: من حجت خدا بر بندگان او هستم. صحیح نیست خداوند کسی را حجت بر مردم قرار دهد که زبان آنها را نمی‌فهمد.^{۵۰} خداوند متعال، حجت خود را از سایر بندگان با هر چیزی متمایز ساخته و به او علم زبان‌های مختلف و شناخت نسب‌ها و اجل‌ها و حوادث را عطا می‌کند و اگر چنین نبود میان حجت و مردم دیگر تفاوتی نبود.^{۵۱}

نصب تکوینی امامان معصوم علیهم‌السلام از دیدگاه اهل بیت علیهم‌السلام

روایات ناظر بر این معنا، ذیل دو عنوان «تفاوت در خلقت» و «جایگاه ویژه در عالم آفرینش» مطرح می‌شوند.

الف. تفاوت در خلقت

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به تفاوت آفرینش خود و امیرمؤمنان علیه‌السلام با سایر مخلوقات تصریح کرده است: «من و علی، چهارده هزار سال پیش از خلق آدم، نوری نزد خداوند بودیم. همین که خداوند متعال آدم را آفرید، این نور را دو قسمت کرد: یک جزء من شدم و جزیی دیگر علی».^{۵۲} در مجموع، این روایات تأکید شده است که امامان معصوم علیهم‌السلام قبل از آفرینش مخلوقات دیگر خلق شده‌اند:

خدا، محمد و علی و یازده فرزند او را از نور عظمت خود آفرید و سپس ایشان را به صورت أشباح در پرتو نور خود بیا داشت، او را عبادت می‌کردند. پیش از آفرینش مخلوق، خدا را تسبیح و تقدیس می‌نمودند. ایشان امامان از فرزندان رسول خدا هستند.^{۵۳}

امام کسی است که به فرمان خدا قیام می‌کند، خدا او را برای همین کار برگزید و او را پیش از آفرینش موجودات، در عالم ذر آفرید و زیر نظر خود پرورش داد و او را در طرف راست عرش نهاد.^{۵۴}

خداوند متعال همیشه تنها و یگانه بود، سپس محمد و علی و فاطمه را آفرید. آنها هزار دوره ماندند، سپس اشیاء دیگر را آفرید و ایشان را بر آفرینش آنها گواه گرفت.^{۵۵}

در برخی روایات نیز به یکی بودن خمیر مایه وجودی امامان معصوم علیهم‌السلام اشاره شده است. «گواهی می‌دهم... ارواح و نور و سرشت شما یکی است. همه پاک و پاکیزه... خدا شما را نورهایی آفرید و طواف کننده عرشش قرار داد».^{۵۶} این مضمون در روایتی دیگر هم آمده است: «خداوند ما را از اعلی‌علیین آفریده است».^{۵۷} علاوه بر تفاوت‌های ذکر شده، اهل بیت علیهم‌السلام برخی

تفاوت‌های وجودی امام با سایر مردم را نیز یادآور شده‌اند: «حالت امامان در خواب، مثل حال ایشان در بیداری است. خواب، چیزی از آنان را دگرگون نمی‌سازد و خداوند اولیای خویش را از وسوسه شیطان حفظ کرده است».^{۵۸}

ب. جایگاه ویژه در عالم آفرینش

مطابق فرمایش اهل بیت^{علیهم السلام}، اگر امامی که حجت خداست در عالم نباشد، جهان خلقت از هم می‌پاشد و متلاشی می‌شود. این مطلب نشان‌دهنده جایگاه خاصی است که اهل بیت^{علیهم السلام} برای امام معصوم^{علیه السلام} در عالم قائل هستند. ایشان در روایات متعددی بر این ادعا تأکید کرده‌اند: «اگر زمین به اندازه یک چشم به هم زدن از حجت خالی بماند، اهل خود را فرو خواهد برد».^{۵۹}

پرسیدم: آیا زمین بدون امام باقی می‌ماند؟ فرمود: نه، گفتم: روایتی نقل شده که زمین بدون امام باقی نمی‌ماند، مگر این که خداوند بر بندگان غضب‌ناک گردد، فرمود: زمین باقی نمی‌ماند و در این صورت فرو می‌ریزد».^{۶۰}

نکته دیگری که در کلمات اهل بیت^{علیهم السلام} بر ارزشمندی و اهمیت جایگاه امام معصوم^{علیه السلام} در دستگاه آفرینش الاهی حکایت دارد، این است که از نظر ایشان خداوند، امام معصوم^{علیه السلام} را واسطه نزول نعمت‌ها و دفع بلاها قرار داده است:

خدا به وسیله شما (عالم وجود) را گشود و به وسیله شما به پایان می‌برد و به واسطه شما باران نازل می‌کند و به وسیله شما آسمان را از این که جز به اذن او بر زمین افتد، نگه می‌دارد و به وسیله شما اندوه و رنج را برطرف می‌کند».^{۶۱}

بررسی سؤالات

چنانچه در مقدمه گفته شد، عده‌ای معتقدند اهل بیت^{علیهم السلام} امامت، به ویژه امامت سیاسی، را امری وابسته به انتخاب و نظر مردم می‌دانستند. از این‌رو، برای پرهیز از پیش‌داوری و جانبداری در مباحث، برخی از شواهدی که در انکار اعتقاد اهل بیت^{علیهم السلام} به نصب الاهی مقام امامت به آنها تمسک شده است، تحت عنوان «بررسی سؤالات» به اجمال بررسی می‌شود.

۱. رفتار اهل بیت^{علیهم السلام}

اگر اهل بیت^{علیهم السلام} خلافت را حق الاهی و انحصاری خود می‌دانستند و حکومت دیگران از نظر ایشان نامشروع بود، به هیچ وجه با حاکمان غاصب کنار نمی‌آمدند،^{۶۲} در حالی که، بر اساس نقل منابع تاریخی امیرمؤمنان، امام مجتبی و امام سجاد^{علیهم السلام} با حاکمان زمان خود بیعت کردند. امام رضا^{علیه السلام} نیز ولایت عهدی حکومت را پذیرفت. آنها بدین طریق، امامت و خلافت حاکمان را تأیید کردند. از این‌رو، ایشان خود را امام یا خلیفه نمی‌دانستند تا چه رسد به این که قائل به نصب الاهی خود باشند.

در پاسخ به این سؤال باید گفت: پس از جریان سقیفه، امیر مؤمنان علیه السلام را به اجبار و با وضعی اسفناک، برای بیعت با ابوبکر حاضر کردند. طبیعی است چنین بیعتی اعتبار ندارد. بیعتی که به خانه امام هجوم برده و وی را به زور به مسجد می‌برند و با تهدید به قتل، او را وادار به بیعت می‌کنند؟!^{۶۳} مقاومت امیرمؤمنان علیه السلام در مقابل خلفا به حدی بود که سال‌ها بعد، معاویه در انتقاد از مخالفت امام با خلفا این حادثه را یادآور می‌شود. امام علی علیه السلام هم آن را نشانه‌ای از مظلومیت و حقانیت خویش می‌داند:

گفتی مرا چون شتری بینی مهار کرده می‌رانند تا بیعت کنم! به خدا که خواستی
نکوهش کنی ستودی، و رسوا سازی و خود را رسوا نمودی. مسلمان را چه باک که
مظلوم واقع شود، مادام که در دین خود تردید نداشته و در یقین خود شک نکند.^{۶۴}

بدین جهت، بزرگان اهل سنت نیز چنین بیعتی را بی اعتبار دانسته و معتقدند حضرت علی علیه السلام تا شش ماه پس از رحلت نبی اکرم صلی الله علیه و آله، یعنی تا زمان حیات حضرت زهرا علیها السلام حاضر به بیعت نشدند.^{۶۵} در منابع شیعی نیز به نظر می‌رسد، ذکری از بیعت امام با ابوبکر نشده است. مخالفت‌های صریح و متعدد ایشان با حاکمان آن زمان نشان دهنده ناراضایتی حضرت از حکومت آن‌هاست. اما کناره‌گیری امیر مؤمنان علیه السلام از حکومت نیز علتی دارد که خواهد آمد.

در بسیاری از منابع اولیه، سخنی از بیعت امام مجتبی علیه السلام با معاویه و پذیرش خلافت او مطرح نشده است. آن چه در همه منابع بیان شده است، تنها صلح بین دو طرف است.^{۶۶} از سوی دیگر، امام پس از صلح، سخنانی در مذمت و عدم صلاحیت معاویه در امر خلافت بیان کرده‌اند. این سخنان با بیعت ایشان با معاویه در تناقض است.^{۶۷} در نتیجه، می‌توان گفت: بیعتی که در برخی منابع مطرح شده، همان پذیرش پیشنهاد معاویه برای سازش می‌باشد. به هر حال، روایات بیان شده و عدم لیاقت معاویه برای خلافت، که مورد اقرار بیشتر دانشمندان مسلمان است، بیانگر کراهت حضرت مجتبی علیه السلام و ناپسند دانستن خلافت معاویه می‌باشد. اگر بیعتی هم واقع شده، بدون رضایت قلبی امام بوده که آن هم هیچ ارزشی ندارد.

مسئله بیعت امام سجاد علیه السلام با یزید نیز در بسیاری از منابع تاریخی نیامده است. گزارش برخی منابع هم در بیعت نکردن حضرت، کاملاً روشن است. مسعودی می‌گوید: «مسلم بن عقبه از مردم مدینه به عنوان بندگی یزید بیعت گرفت. هر کس بیعت نکرد، به قتل رسید غیر از علی بن حسین بن علی بن ابی طالب، ملقب به سجاد و علی بن عبد الله بن عباس بن عبد المطلب».^{۶۸} اخباری هم که بر بیعت امام سجاد علیه السلام دلالت دارند، به لحاظ محتوا اشکالاتی دارند.^{۶۹} اما به هر حال، با توجه به شرایط آن زمان، که حاکمان برای تثبیت حکومت دست به هر جنایتی می‌زدند، اگر بیعتی هم صورت گرفته باشد به دلیل رعایت تقیه و حفظ جان بوده که اعتباری نخواهد داشت.

ولایت عهدی امام رضا علیه السلام را هم زمانی می‌توان به معنای قبول خلافت مأمون دانست که

ایشان با میل و رغبت این منصب را به عهده گرفته باشند. اما شواهدی وجود دارد بر این که جانشینی خلیفه به امام تحمیل شد و حضرت رضا^ع به اکراه آن را پذیرفتند:

۱. مأمون وقتی با امتناع حضرت مواجه می‌شود، خطاب به ایشان می‌گوید: «به خدا سوگند اگر ولایت عهدی را نپذیری، تو را به آن مجبور می‌کنم. اگر قبول کردی که خوب، ولی چنانچه باز در مخالفت خود اصرار ورزی، گردنت را می‌زنم.»^{۷۰}

۲. حضرت پذیرش این منصب را به شرطی مبتنی ساخته است که براساس آن، ولایت عهدی امام به هیچ‌وجه به معنای مشروع دانستن حکومت یا رضایت ایشان از اعمال حاکم نمی‌باشد. شرط حضرت این است که هیچ مداخله‌ای در کار حکومت نداشته باشد:

«من آن را به این شرط قبول می‌کنم که احدی را به کاری منصوب نسازم و کسی را عزل نکنم، رسمی را نقض نکنم و هیچ یک از قوانین جاری را تغییر ندهم، تنها از دور مورد مشاوره قرار گیرم.»^{۷۱}

روشن است که ولایت عهدی امام در چنین حکومتی را نمی‌توان به معنای رضایت ایشان از عملکرد و مشروع بودن آن دانست؛ زیرا حضرت هیچ اختیاری در اداره آن نداشت.

۳. حضرت در مواردی به صراحت، اکراه و عدم رضایت خود از پذیرش این منصب را اعلام کرده است:

خدمت امام هشتم رسیدم به او گفتم: ای پسر رسول خدا! مردم می‌گویند تو ولایت عهدی را پذیرفتی با اینکه اظهار زهد در دنیا داشتی. آن حضرت فرمود: خدا می‌داند که من از آن بدم می‌آید، ولی چون میان قبول آن و کشته شدن مجبور شدم، آن را پذیرفتم.^{۷۲}

«هنگامی که حضرت رضا ولی عهد شد، دیدم دست‌های خود را به آسمان بلند کرده بود و می‌گفت: پروردگارا! تو می‌دانی که من مجبور و مضطربم.»^{۷۳}

با توجه به نکات فوق، اکراه حضرت از عهده‌داری ولایت‌عهدی مأمون روشن می‌شود. از این‌رو، سخنان ایشان در روز قبول این منصب، که بیان‌گر رضایت حضرت است، در شرایط تقیه بوده و قابل استناد نیست.^{۷۴}

به هر حال، کناره‌گیری اهل بیت^ع از حکومت یا بیعت ظاهری ایشان با خلفا، به دلیل در نظر داشتن مصلحت اسلام و حفظ اصل نظام بوده است؛ چرا که قیام و اعلام مخالفت علنی با حاکمان، نه تنها فایده چندانی نداشت، بلکه سبب تضعیف نظام، تفرقه مسلمانان، شهادت خاندان پیامبر^ص و فراموشی مکتب ایشان می‌شد. نکته قابل توجه این که، واگذاری حکومت به علت فراهم نبودن زمینه، ضرری به خلافت و امامت الاهی امام نمی‌زند؛ زیرا روایات متعددی، که به گوشه‌ای از آن اشاره شد، به صراحت، خلافت و حکومت را مختص امام قرار می‌دهد. بر مردم واجب است امام را حمایت نموده، زمینه زمامداری ایشان را فراهم سازند. در چنین

صورتی، امام هم خلیفه و حجت الاهی است و هم حاکم الاهی بر مردم. اما اگر مردم به تکلیف خود عمل نکرده و از امام پشتیبانی ننمودند، منصب دوم برای امام، که حکومت الاهی است، محقق نخواهد شد. به عبارت دیگر، امام به هر حال حجت الاهی خواهد بود. اما ممکن است حاکم هم باشد یا نباشد و حکومت نکردن امام دلیل بر الاهی نبودن خلافت ایشان نیست.

۲. تمسک به بیعت و فضایل شخصی

اگر اهل بیت علیهم السلام قایل به امامت الاهی امامان معصوم علیهم السلام بودند، چرا در بسیاری از موارد به جای اینکه به آیات و روایات نبوی درباره امامت خود استناد کنند، به بیعت مردم و انتخاب مردمی خود متمسک شده‌اند؟ برای مثل امیر مؤمنان علیه السلام حق خود بر مردم را لزوم وفاداری به بیعتشان می‌داند^{۷۵} و در اعتراض به مخالفان، سخن از نقض بیعت و شکستن پیمانشان را مطرح کرده است. ایشان درباره زبیر می‌فرمایند: «زبیر، می‌پندارد با دست بیعت کرد، نه با دل پس به بیعت با من اقرار کرده، ولی مدعی انکار بیعت با قلب است. بر او لازم است بر این ادعا دلیل روشنی بیاورد یا به بیعت گذشته باز گردد.»^{۷۶} امام علی علیه السلام در نامه خود به معاویه بیعت مردم با خود را همسان با بیعت آنها با خلفای گذشته دانسته، به صراحت انتخاب شورای مسلمانان را مورد رضایت و تأیید خداوند می‌داند:

کسانی با من بیعت کردند که با ابوبکر و عمر و عثمان با همان شرایط بیعت نمودند... همانا شورای مسلمانان از آن مهاجرین و انصار است، پس اگر بر امامت کسی گرد آمدند، و او را امام خود خواندند، خشنودی خدا هم در آن است.^{۷۷}

امام حسین علیه السلام نیز بارها از رأی و بیعت مردم سخن می‌گوید و دعوت و انتخاب مردم را انگیزه قیام خود معرفی می‌کند.^{۷۸} ایشان خطاب به مردم کوفه می‌گوید: «نامه‌های شما به من رسید و فرستادگانتان با بیعت شما پیش من آمدند که مرا تسلیم نمی‌کنید و از یاریم باز نمی‌مانید. اگر به بیعت خویش عمل کنید، هدایت می‌یابید.»^{۷۹} آن حضرت، تنها در صورت پذیرش و انتخاب مردم، حاضر به قیام و زمامداری بودند: «اگر ما را نمی‌خواهید و حق ما را نمی‌شناسید و رأی شما غیر از آن است که در نامه‌هایتان به من رسیده، از پیش شما باز می‌گردم.»^{۸۰}

من قصد نداشتم به سوی کوفه حرکت کنم ولی مردم این شهر به من نامه نوشتند و دعوت کردند تا با من بیعت نموده، یاریم کنند، اما اگر از سخن خود پشیمان شده و عهدشان را شکسته‌اند، من از همان جا که آمدم بر می‌گردم.^{۸۱}

به علاوه، اهل بیت علیهم السلام به جای اینکه به نصب الاهی خویش استناد کنند، گاهی هم اموری مانند قرابت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و شایستگی‌های شخصی خود را یادآوری می‌نمودند. امیر مؤمنان علیه السلام در اعتراض به خلافت دیگران فرمود:

رسول خدا جان سپرد. در حالی که سر او بر سینه من بود و نفس او در کف من روان

شد، آن را بر چهره خویش کشیدم، و شستن او را عهده‌دار گردیدم... پس چه کسی سزاوارتر است بدو از من، چه در زندگی او و چه پس از مردن.^{۸۲}

امام باقر^{علیه السلام} هم زمانی که با دیگران درباره امامت خویش بحث می‌کردند، به نصب الاهی و معرفی توسط امامان قبل تاکید نمی‌کردند، بلکه به اموری مانند «در اختیار داشتن شمشیر پیامبر^{صلی الله علیه و آله}» و «بهره‌مندی از علم و دانش» استناد می‌کردند. ایشان برادر خود، زید را به دلیل این‌که دانش کافی برای امامت نداشت، از به عهده گرفتن امامت و رهبری نهضت منع نمودند.^{۸۴} امام در پاسخ به زید، که جهاد را لازمه امامت می‌دانست، فرمود:

ای برادر، تو خود را چنانچه وصف کردی می‌دانی؟ دلیلی از قرآن، گفته رسول خدا یا نمونه‌ای بر آن داری؟ به راستی خداوند، حلال و حرام را مقرر کرده، اموری را واجب نموده، مثل‌هایی زده و برای امامی که به امر او قیام می‌کند، تردیدی در انجام وظیفه‌اش باقی نگذاشته است... به خدا پناه می‌برم از رهبری که زمان خود را نشناسد و پیروانش از او داناتر باشند.^{۸۵}

در پاسخ به این سؤال، لازم است مطالبی بیان شود: همان‌طور که برای فهم درست قرآن، باید همه آیات آن را بررسی کرد و با تمسک به یک آیه، نمی‌توان حکمی قطعی را به قرآن نسبت داد، در بررسی کلمات امامان معصوم^{علیهم السلام} نیز باید این نکته را رعایت کرد. ایشان بارها خلافت و امامت خویش را به خداوند متعال منتسب نموده، نسبت به انتخابی شدن مقام خلافت اعتراض می‌کردند و آن را تکلیف و حق انحصاری خود دانسته‌اند. بنابراین، امامان بزرگوار^{علیهم السلام} با استدلال به بیعت مردم یا اموری مانند فضایل شخصی در مقام اثبات مشروعیت خلافت خود نیستند، بلکه دلیل آن با مرور بر مطالب ذیل روشن خواهد شد:

الف. الزام طرف مقابل

برخلاف سخنان اهل بیت^{علیهم السلام} درباره الاهی بودن خلافت و امامت، فضای ذهنی و اعتقاد قریب به اتفاق مسلمانان تا زمان امام صادق^{علیه السلام}، این بود که، تحقق خلافت با انتخاب خواص و بیعت مردم انجام می‌شود. مشروعیتی که برای خلافت امام مجتبی^{علیه السلام} و امیرمؤمنان^{علیه السلام} قائل بودند، حداکثر به اندازه مشروعیت خلفای سابق بود. اهل بیت^{علیهم السلام} در این سخنان، دیدگاه غالب مردم در آن زمان را رعایت کرده‌اند. اهل بیت^{علیهم السلام} می‌خواهند با منطق مورد قبول طرف مقابل، خلافت امامان معصوم^{علیهم السلام} را ثابت کنند، از این‌رو، به همان ملاک و معیار، که انتخاب و بیعت مردم است، تمسک کرده‌اند. به هر حال، افرادی مانند معاویه و زبیر خلافت خلفای گذشته را با همان شرایط واقع شده پذیرفته بودند. امام هم با قانون مورد قبول آنها خلافت خود را ثابت نموده است. این، به هیچ‌وجه به معنای پذیرش بیعت به عنوان ملاک حقیقی تعیین امام نمی‌باشد؛ زیرا ایشان بارها معیار تعیین امام را انتخاب خداوند معرفی کرده‌اند.^{۸۶} استنادهای امیر مؤمنان^{علیه السلام} به ویژگی‌های فردی خود نیز در همین مقوله قرار دارد. بسیاری از مردم و اهل

سقیفه در دفاع از افراد مورد نظر خود، به داشتن برخی امتیازات و صفات تمسک می‌کردند. امام علی^{علیه السلام} نیز گاهی مطابق منطق آنها و با نادیده گرفتن نصب الاهی خویش و تصریح پیامبر اسلام^{صلی الله علیه و آله}، شایستگی‌های فردی خویش را یادآوری می‌کردند. در حقیقت، آن حضرت در این موارد به مخالفان خود این نکته را گوشزد می‌کند که علاوه بر نصب الاهی و دستور رسول خدا^{صلی الله علیه و آله}، اگر معیار خلافت، لیاقت و داشتن فضیلت باشد، باز هم ایشان شایسته‌ترین فرد برای این منصب خواهد بود.^{۸۷}

ب. حرمت نقض عهد و پیمان

از آن جا که، بیعت از سنخ عهد و پیمان است، طبعاً موجب اثبات حق برای بیعت شونده می‌شود و شکستن بیعت، معصیت خواهد بود. از این رو، حق امام علی^{علیه السلام} از دو جهت ثابت است: یکی نصب الاهی و دستور خداوند و دیگری بیعت و قبح پیمان شکنی. و چون غالب مردم، با پذیرش خلفای گذشته، عملاً قایل به خلافت مردمی بوده‌اند، از این رو، امیر مؤمنان^{علیه السلام} در بیان حقوق خود، لزوم وفاداری به بیعت و عهدشان را یادآوری می‌کند.^{۸۸}

گفتگوی نقل شده میان امام باقر^{علیه السلام} با برادرشان زید را نیز می‌توان چنین پاسخ داد: این مطلب که ایشان در اثبات امامت خویش، همواره به الاهی بودن آن تمسک نکرده‌اند و گاهی هم به مواردی مانند در اختیار داشتن شمشیر پیامبر یا بهره‌مندی از علم و دانش استناد کرده‌اند، کمترین خدشه‌ای به نصب الاهی امام نمی‌زند؛ زیرا هر کس در سخن خویش اقتضای مخاطب و فضای فکری او را در نظر می‌گیرد. از سوی دیگر علم و دانش و تملک سلاح پیامبر نیز نشانه‌هایی است برای این که مردم، مصداق امام منصوب از سوی خداوند را بشناسند.^{۸۹} افزون بر این که روایت ذکر شده درباره گفتگوی امام با برادرشان، زید بن علی اولاً، خبری ضعیف است^{۹۰} و به دور از شأن شخصیتی مانند زید می‌باشد که آیت‌الله خوئی او را جلیل و ممدوح می‌داند.^{۹۱} به علاوه، در این روایت نیز امام باقر^{علیه السلام} به امامت الاهی خود اشاره کرده و اطاعت از خود را واجب می‌داند. وقتی زید بن علی از لزوم اطاعت و محبت به خاندان رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} سخن می‌گوید، امام اشاره می‌کند که اطاعت از زید بر مردم واجب نیست، بلکه تنها اطاعت از امام بر مردم لازم است:

(زید گفت: مردم مرا به جهاد دعوت کرده‌اند، زیرا) در قرآن، وجوب اطاعت از ما و وجوب دوستی ما را درک می‌کنند... امام فرمود: اطاعت نسبت به یک نفر از ما و دوستی نسبت به همه ما واجب است.^{۹۲}

از سخن امام، که اطاعت یک نفر از میان خود یا زید را واجب می‌داند، به همراه ادامه سخن ایشان که امامت زید را نمی‌پذیرد،^{۹۳} می‌توان دریافت که ایشان اطاعت خود را بر مردم واجب می‌داند. بنابراین، در همین روایت هم - بر فرض پذیرش حدیث - امام به الاهی بودن خویش استناد کرده است.

۳. روایت مخالف

در منابع، روایتی ثبت شده است که براساس آن، امام صادق^ع به صراحت، وجوب اطاعت از اهل بیت^ع را نفی می‌کنند و معتقدند سخنی به این معنی، که اطاعت از وی واجب است، نگفته‌اند: دو مرد زیدی مذهب آمدند و به امام گفتند: آیا در میان شما امامی وجود دارد که اطاعتش واجب باشد؟ فرمود: نه. آن دو نفر گفتند: افراد موثقی به ما خبر داده‌اند که شما به این مطلب معتقدی و بر آن فتوی می‌دهی، آنها اشخاصی باتقوا^{بند} و دروغ نمی‌گویند. امام ناراحت شد و فرمود: من به آنها چنین فرمانی نداده‌ام.^{۹۴}

از این حدیث برمی‌آید که، حضرت صادق^ع هیچ‌گاه خود را امامی که اطاعتش از سوی خداوند واجب باشد، نمی‌دانستند.^{۹۵}

با در نظر گرفتن شرایط حاکم در آن گفتگو، می‌توان این حدیث را با اخبار متعدد سابق به وجوه زیر جمع کرد:

۱. مطابق این روایت مخاطبان امام زیدی بوده‌اند و حضرت هم در ادامه خبر، آنها را نفرین کرده است. از این رو، روشن است که شرایط برای بیان واقعی مسایل اعتقادی، آماده نبوده است. با توجه به این که اعتقاد امام به امامت الاهی خود به پشتوانه احادیث متعدد اثبات شد، به نظر می‌رسد امام با در نظر گرفتن شرایط، تقیه نموده، در نفی وجوب اطاعت، مطلب دیگری را قصد کرده‌اند.^{۹۶}
۲. از آن جا که طبق روایت، سؤال‌کننده‌ها به امامت زید اعتقاد داشته‌اند و مخاطبشان در سؤال، شخص امام بوده است، در واقع آنها از امام سؤال کرده‌اند که آیا در میان شما اهل بیت^ع، امامی هست که اطاعتش بر ما واجب باشد؟ شاید منظورشان از این سؤال حجیت‌بخشی به قیام، در مقابل حکومت به رهبری زید بن علی بوده است. پاسخ منفی امام هم در واقع نپذیرفتن مقصود آنهاست. به عبارت دیگر، امام می‌فرماید: اطاعت از کسی که منظور شماست (زید) واجب نیست.^{۹۷}

۴. مطرح نبودن نصب الاهی امامان معصوم^ع در متون اولیه

به گفته برخی از نویسندگان، هیچ‌یک از اخباری که بیان‌کننده نصب الاهی امامان معصوم^ع است، در متون اولیه یافت نمی‌شود. از این رو، به نظر می‌رسد اخبار متعدد شاهد بر الاهی بودن امامت ایشان محصول آن زمان نبوده است؛ چرا که در غیر این صورت، این روایات در منابع اولیه نیز ذکر می‌شد.^{۹۸}

در پاسخ این سؤال نکاتی قابل ذکر است:

الف. نصب الاهی امام و معرفی جانشین در برخی از منابع اولیه مانند «کتاب سلیم بن قیس» و «مسایل علی بن جعفر» و منابع دیگر نیز مطرح شده است. مثلاً در کتاب «مسایل علی بن جعفر»، که از متون اولیه شیعی است، درباره امامت امام کاظم^ع آمده است:

از پدرم جعفر بن محمد شنیدم، که به گروهی از نزدیکان و اصحاب خود می‌فرمود: وصیت مرا درباره فرزندم موسی بپذیرید؛ زیرا او برترین فرزندان و یادگاران من است. او جانشین من و حجت خدای متعال بر همه مردم پس از من می‌باشد.^{۹۹}

ب. چنانچه در منابع تاریخی آمده است، بیشتر امامان معصوم^{۱۰۰} در مدت امامتشان، زیر فشارها و مراقبت‌های شدید حاکمان وقت بودند. نوشتن مباحث عقیدتی، به خصوص بحث امامت، که در حقیقت مقابله مستقیم با حاکمان وقت بود، برای امام و شیعیان امری خطرناک محسوب می‌شد. بنابراین، به نظر می‌رسد شیعیان از نوشتن مباحثی مانند امامت، تا حدودی دوری جستند، به نقل آن برای یکدیگر اکتفا می‌کردند. آنها می‌توانستند در شرایط تقیه، این عقاید را انکار کنند، و این شیوه نسبت به ثبت مباحثی مانند امامت، که احتمال دسترسی حاکمان به آن می‌رفت، خطر کمتری داشت.

ج. مطابق نقل تاریخ، پس از رحلت نبی اکرم^{۱۰۱} در طول ده‌ها سال، ثبت و نوشتن حدیث ممنوع بود.^{۱۰۰} از این رو، بسیاری از مسلمانان و شیعیان برای جلوگیری از فراموش شدن سنت نبوی و سخنان اهل بیت^{۱۰۲} به نقل سینه به سینه روی آوردند. این عمل در گذر زمان تبدیل به یک سنت شد به طوری که حتی وقتی به دستور عمر بن عبد العزیز ممنوعیت نوشتن روایات لغو گردید، این سنت شفاهی تا حدودی باقی ماند. شاهد ما بر رواج سنت شفاهی این است که در منابع روایی نزدیک به آن زمان نیز سلسله سند و نقل راویان برای یکدیگر آمده و کمتر از کتاب دیگری نقل شده است.

د. با مراجعه به منابع به نظر می‌رسد، با وجود شرایط سخت و خفقان حاکم بر جامعه، کتبی توسط اصحاب اهل بیت^{۱۰۳} در حوزه‌های فقه و اصول، اخلاق و احیاناً عقاید نوشته شده است.^{۱۰۱} به گواهی کتاب‌های تاریخ حدیث، متأسفانه بیشتر این کتاب‌ها به مرور زمان از بین رفته است.^{۱۰۲} البته، با در نظر گرفتن شرایط آن دوران و دقت در نکاتی مانند «نبود امکانات، وجود مشکلات در نسخه برداری و حفظ و نگهداری کتاب‌ها، وجود نزاع‌های عقیدتی و جنگ‌ها» پذیرش زوال تدریجی این آثار آسان خواهد شد. هر چند برخی از این کتاب‌ها در اختیار علمای گذشته بوده، اما بر اثر حوادثی از بین رفته است. آقا بزرگ تهرانی معتقد است: تعدادی از متون روایی در جریان حوادث، به خصوص آتش‌سوزی کتابخانه کرخ بغداد از بین رفت و تعدادی نیز با حمله مغول به سرزمین اسلامی ناپدید گشت.^{۱۰۳} علاوه بر عوامل ذکر شده، به نظر می‌رسد وقتی مطالب آثار اولیه در کتاب‌های بعد ثبت و نقل گردید، از رغبت و میل شیعیان نسبت به نگهداری و نسخه برداری از متون اولیه کاسته شد. این امر زمینه زوال این آثار را فراهم نمود.^{۱۰۴}

در نتیجه، از این مطلب که برخی از روایات در متون اولیه‌ای، که به دست ما رسیده است وجود ندارد، نمی‌توان به جعلی بودن آنها رسید. به خصوص اگر زحمات طاقت فرسایی که

برخی دانشمندان برای جمع آوری روایات و درک صحت و فهم آنها تحمل کرده‌اند و شرایط سختی که برای پذیرش احادیث قرار داده‌اند را در نظر بگیریم، دیگر ادعای جعلی بودن آنها قابل قبول نخواهد بود.

نتیجه‌گیری

با توجه به مجموع مطالب و روایات ذکر شده در این تحقیق می‌توان گفت: دیدگاه همه اهل بیت^{علیهم السلام} دربارهٔ نصب امام معصوم^{علیه السلام} یکسان است. انبوه سخنانی که از هر یک از ایشان دربارهٔ این موضوع مطرح شده است، نشان دهنده این است که به اعتقاد این بزرگواران، نه تنها مقام امامت و رهبری جامعه فقط با نصب و گزینش الاهی ممکن است، بلکه از منظر آنان امام معصوم^{علیه السلام}، جایگاه خاصی در عالم خلقت دارد و سبب نزول نعمت‌های الاهی بر دیگر مخلوقات می‌باشد. ایشان در سخنان فراوانی، وجوب شناخت و اطاعت از امام معصوم^{علیه السلام} را به مردم یادآور شده‌اند. این امر نقش مردم را در این موضوع روشن می‌سازد. در حقیقت، به اعتقاد اهل بیت^{علیهم السلام} مردم باید با پذیرش و حمایت از امامی که توسط خداوند معین شده است، زمینه را برای حاکمیت امام در جامعه فراهم سازند. بنابراین، می‌توان گفت: اهل بیت^{علیهم السلام} گزینش و نصب امام را تنها در اختیار خداوند می‌دانند. مردم چه بخواهند و چه نخواهند فرد مورد نظر خدای متعال امام است. نظر مردم در تعیین امام و رهبر جامعه تاثیری ندارد. به اعتقاد ایشان نقش مردم در تحقق حاکمیت امام معصوم^{علیه السلام} روشن می‌شود که باید مطابق دستور الاهی عمل کرده با حمایت خویش از امام معصوم^{علیه السلام} حاکمیت آن حضرت را تحقق بخشند.

پی‌نوشت‌ها

۱. ر.ک: محمد بن عبدالکریم شهرستانی، *الملل و النحل*، ج ۱، ص ۲۰.
۲. مانند: الاحتجاج علی اهل اللجاج نوشته احمد بن علی طبرسی، نهج الحق و کشف الصدق تألیف علامه حلی، احقاق الحق و ازهاق الباطل اثر قاضی نور الله شوشتری، عیقات الانوار فی امامه الائمه الاطهار اثر میر حامد حسین هندی، الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب تألیف علامه امینی.
۳. حیدر علی قلمداران از جمله کسانی است که در دوران معاصر قائل به این دیدگاه بوده‌اند. (ر.ک: حیدر علی قلمداران، *پاسخی کوتاه به دو پرسش مهم پیرامون امامت و خلافت*، ص ۸). از کلام ابوالفضل برقی برمی‌آید که اعتقاد به نصب الاهی امام قابل پذیرش نمی‌باشد. (ر.ک: همو، *طریق الاتحاد*، تعلیقه ابوالفضل برقی، ص ۵). احمد کاتب نیز معتقد است دیدگاه اهل بیت^ع از ابتدا بر شورایی و انتخابی بودن امامت استوار بوده است و همواره بر این امر تأکید کرده‌اند و عقیده نصب الاهی امام هم مانند بسیاری از عقاید دیگر نظیر عصمت امام، در حقیقت واکنش شیعیان به شیوه امویان بود که برای اطاعت مطلق از خود اصرار می‌کردند، خود را معصوم می‌دانستند و بر آن توجیه شرعی می‌آوردند. (ر.ک: احمد کاتب، *تطور الفکر سیاسی الشیعی من الشوری الی ولایه الفقیه*، ص ۵۱ و ۱۹ و ۴۷). به نظر می‌رسد سیدحسین مدرسی طباطبایی هم نصب الاهی امامان شیعه^ع را به معنای جایگاه ویژه آنها در آفرینش و تفاوت خلقت ایشان با سایر موجودات نمی‌پذیرد. او معتقد است نسبت دادن علم غیب، قدرت تصرف در کائنات، حتی به صورت تبعی و در طول اراده الاهی به اهل بیت^ع کار غلات بوده است. (ر.ک: سیدحسین مدرسی طباطبایی، *مکتب در فرایند تکامل*، ص ۶۲-۶۱ و ۷۱-۶۹).
۴. ابوجعفر محمد بن جریر طبری، *تاریخ طبری*، ج ۲، ص ۳۵۰ / عبدالملک بن هشام الحمیری المعافری، *السیره النبویه*، ج ۱، ص ۴۲۵ / ابن کثیر دمشقی، *البدایه و النهایه*، ج ۳، ص ۱۳۹ / احمد بن علی بن حجر عسقلانی، *الاصابه فی تمییز الصحابه*، ج ۱، ص ۵۲ / شمس‌الدین محمدبن احمد ذهبی، *تاریخ الاسلام*، ج ۱، ص ۲۸۶.
۵. محمد بن یعقوب کلینی، *اصول کافی*، ج ۱، ص ۱۷۵ / شیخ مفید، *الاختصاص*، ص ۲۳.
۶. محمد بن یعقوب کلینی، *اصول کافی*، ج ۱، ص ۲۷۸.
۷. همان، ص ۲۷۷.
۸. همان، ص ۲۰۴-۲۰۳.
۹. همان، ص ۳۷۳.
۱۰. همان، ص ۱۸۴-۱۸۳ و ۳۷۵.
۱۱. همان، ص ۲۰۲-۲۰۱.
۱۲. همان، ص ۱۹۹ / شیخ صدوق، *عیون اخبار الرضا*^ع، ج ۱، ص ۲۱۷.
۱۳. کلینی، همان، ج ۱، ص ۴۴۳.
۱۴. همان، ص ۴۳۴.
۱۵. شیخ صدوق، همان، ج ۱، ص ۲۹۷.
۱۶. حاکم نیسابوری، *المستدرک علی الصحیحین*، ج ۳، ص ۱۲۹ / طبرانی، *المعجم الکبیر*، ج ۱۱، ص ۷۷ / ذهبی، *میزان الاعتدال*، ج ۲، ص ۶۱۳ / سیدمرتضی، *الشافعی*، ج ۳، ص ۱۰۰ / شیخ صدوق، *الخصال*، ص ۴۱۲.
۱۷. محمد بن یعقوب کلینی، *اصول کافی*، ص ۲۹۰.
۱۸. همان، ج ۱، ص ۴۳۷.
۱۹. همان، ص ۴۲۲.
۲۰. همان، ص ۲۸۰-۲۷۹.
۲۱. همان، ص ۱۹۳.
۲۲. همان، ج ۱، ص ۲۰۵.
۲۳. شیخ صدوق، *من لا یحضره الفقیه*، ج ۲، ص ۶۱۴-۶۱۱ / همو، *عیون اخبار الرضا*^ع، ج ۲، ص ۲۷۵-۲۷۴ / شیخ طوسی، *التهذیب فی الاحکام*، ج ۶، ص ۹۸-۹۷.
۲۴. محمد بن یعقوب کلینی، *اصول کافی*، ص ۲۸۶.
۲۵. شیخ صدوق، *علل الشرایع*، ج ۱، ص ۲۰۸ / همو، *عیون اخبار الرضا*^ع، ج ۲، ص ۸۲.
۲۶. محمد بن یعقوب کلینی، *اصول کافی*، ج ۱، ص ۴۹۴ / همچنین ر.ک: شیخ مفید، *الارشاد*، ج ۲، ص ۲۹۳.
۲۷. همو، *اصول کافی*، ص ۴۳۲.
۲۸. همان، ص ۱۷۶ / شیخ مفید، *الاختصاص*، ص ۳۲۸.
۲۹. شیخ صدوق، *من لا یحضره الفقیه*، ج ۲، ص ۶۱۰ / شیخ صدوق، *عیون اخبار الرضا*^ع، ج ۲، ص ۲۷۲ / شیخ طوسی، *التهذیب فی الاحکام*، ص ۹۶.

۳۰. محمد بن یعقوب کلینی، *اصول کافی*، ج ۱، ص ۲۲۱.
۳۱. همان، ص ۳۹۴.
۳۲. همان، ص ۲۷۳.
۳۳. شیخ صدوق، *عیون اخبار الرضا*، ج ۲، ص ۲۰۰.
۳۴. محمد بن یعقوب کلینی، *اصول کافی*، ص ۳۹۸.
۳۵. همان، ص ۲۵۴-۲۵۲.
۳۶. همان، ص ۲۲۰-۲۱۹.
۳۷. شیخ صدوق، *من لایحضره الفقیه*، ج ۲، ص ۶۱۶ / *عیون اخبار الرضا*، ج ۲، ص ۲۷۷ / شیخ طوسی، *تهذیب الاحکام*، ج ۶، ص ۱۰۰.
۳۸. محمد بن یعقوب کلینی، *اصول کافی*، ص ۲۶۹.
۳۹. همان، ص ۱۸۷.
۴۰. همان، ج ۱، ص ۱۸۸.
۴۱. همان، ص ۱۸۶.
۴۲. همان، ص ۱۷۸ / همچنین ر.ک: شیخ طوسی، *الغیبه*، ص ۲۲۱.
۴۳. شیخ صدوق، *أمالی*، ص ۱۸۶ / *کمال الدین*، ج ۱، ص ۲۰۷ / احمد بن علی طبرسی، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، ج ۲، ص ۳۱۷.
۴۴. ر.ک: شیخ صدوق، *عیون اخبار الرضا*، ج ۲، ص ۲۲۸ و ۲۴۲.
۴۵. محمد بن یعقوب کلینی، *اصول کافی*، ج ۱، ص ۱۹۸.
۴۶. *اصول کافی*، ص ۲۰۰ / شیخ صدوق، *عیون اخبار الرضا*، ج ۱، ص ۲۱۹-۲۱۸.
۴۷. *اصول کافی*، ج ۴، ص ۵۷۸ / شیخ طوسی، *تهذیب الاحکام*، ج ۶، ص ۹۱ / ابن قولویه قمی، *کامل الزیارات*، ص ۳۰۱.
۴۸. *اصول کافی*، *تهذیب الاحکام*، ص ۱۱۴ / *کامل الزیارات*، ص ۲۱۰.
۴۹. شیخ صدوق، *من لایحضره الفقیه*، ج ۲، ص ۶۱۵ / *عیون اخبار الرضا*، ج ۲، ص ۲۷۶.
۵۰. *عیون اخبار الرضا*، ج ۲، ص ۲۲۸.
۵۱. محمد بن یعقوب کلینی، *اصول کافی*، ج ۱، ص ۵۰۹.
۵۲. ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۹، ص ۱۷۱.
۵۳. محمد بن یعقوب کلینی، *اصول کافی*، ج ۱، ص ۵۳۱-۵۳۰.
۵۴. همان، ص ۲۰۴.
۵۵. همان، ج ۱، ص ۴۴۱.
۵۶. شیخ صدوق، *من لایحضره الفقیه*، ج ۲، ص ۶۱۳ / *عیون اخبار الرضا*، ج ۲، ص ۲۷۵.
۵۷. محمد بن یعقوب کلینی، *اصول کافی*، ج ۱، ص ۳۹۰ / شیخ صدوق، *علل الشرایع*، ج ۳، ص ۱۱۶.
۵۸. همان، ج ۱، ص ۵۰۹.
۵۹. شیخ صدوق، *علل الشرایع*، ج ۱، ص ۱۹۹ / *عیون اخبار الرضا*، ج ۱، ص ۲۷۲.
۶۰. محمد بن یعقوب کلینی، *اصول کافی*، ص ۱۸۰.
۶۱. شیخ صدوق، *من لایحضره الفقیه*، ج ۲، ص ۶۱۵ / *عیون اخبار الرضا*، ج ۲، ص ۲۷۶.
۶۲. ر.ک: حیدر علی قلمداران، *پاسخی کوتاه به دو پرسش مهم پیرامون امامت و خلافت*، ص ۴-۳.
۶۳. ابن قتیبه، *الامامه و السیاسه*، ج ۱، ص ۳۰.
۶۴. ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۱۵، ص ۱۸۳.
۶۵. ر.ک: محمد بن اسماعیل بخاری، *صحیح بخاری*، ج ۵، ص ۸۳ / مسلم بن حجاج نیشابوری، *صحیح مسلم*، ج ۵، ص ۱۵۴ / ابن کثیر، *البدایه و النهایه*، ج ۵، ص ۳۰۷.
۶۶. نویسنده کتاب «صلح امام حسن» سخن برخی راجع به بیعت امام مجتبی^ع را با معاویه به هیچ وجه نپذیرفته و آن را افسانه می داند و در این باره به تفصیل بحث می کند. (ر.ک: آل یاسین، شیخ راضی، *صلح امام حسن*، ترجمه سیدعلی خامنه‌ای، ص ۳۶۲-۳۷۸).
۶۷. «معاویه گمان کرده من او را شایسته خلافت می دانم و خودم را شایسته آن نمی دانم. بدانید که معاویه دروغ می گوید. به خدا سوگند ما در کتاب خدا و به زبان رسول او، از مردم بر خودشان مقدم هستیم» شیخ طوسی، *أمالی*، ص ۵۶۶-۵۶۵ / «خلیفه آن کسی است که از روی کتاب خدا و سنت پیامبرش رفتار کند، نه آن که به زور و ستم عمل نماید؛ زیرا چنین کسی پادشاهی است که به سلطنت رسیده است.» (ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۱۶، ص ۴۹).
۶۸. ر.ک: مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۳، ص ۷۰.

۶۹. ر.ک: محسن رنجبر، *نقش امام سجاد* در رهبری شیعه، ص ۱۵۶-۱۵۲.
۷۰. شیخ صدوق، *عیون اخبار الرضا* ج ۲، ص ۱۴۰ / همو، *علل الشرایع*، ج ۱، ص ۲۳۸.
۷۱. همو، *أمالی*، ص ۷۰ / همو، *عیون اخبار الرضا* ج ۲، ص ۱۴۰ / همو، *علل الشرایع*، ج ۱، ص ۲۳۸.
۷۲. همو، *أمالی*، ص ۷۲ / همو، *علل الشرایع*، ج ۱، ص ۲۳۹ / همو، *عیون اخبار الرضا* ج ۲، ص ۱۳۹.
۷۳. شیخ صدوق، *أمالی*، ص ۶۵۹.
۷۴. ر.ک: (مجید بنی هاشمی، «مواضع سیاسی امام رضا در برابر مأمون»، *گلستان قرآن*، ش ۱۹۳، آذر ۱۳۸۳، ص ۲۴-۲۵).
۷۵. ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۲، ص ۱۸۹.
۷۶. همان، ج ۱، ص ۲۳۰.
۷۷. همان، ج ۱۴، ص ۳۵.
۷۸. ر.ک: احمد کاتب، *تطور الفكر السياسي الشيعي من الشوری الى ولاية الفقيه*، ص ۲۸-۲۷.
۷۹. محمد بن جریر طبری، *تاریخ طبری*، ج ۵، ص ۴۰۲ / احمد بن یحیی بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۳، ص ۱۷۱.
۸۰. همو، *تاریخ طبری*، ج ۵، ص ۴۰۲ / همو، *انساب الاشراف*، ج ۳، ص ۱۷۰.
۸۱. همان، ج ۵، ص ۸۷ / همچنین ر.ک: شیخ مفید، *الارشاد*، ج ۲، ص ۸۵.
۸۲. ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۱۰، ص ۱۷۹.
۸۳. ر.ک: محمد بن حسن صفار، *بصائر الدرجات*، ص ۱۸۹-۱۷۶.
۸۴. ر.ک: احمد کاتب، *تطور الفكر السياسي الشيعي من الشوری الى ولاية الفقيه*، ص ۳۸-۳۶.
۸۵. کلینی، *اصول کافی*، ج ۱، ص ۳۵۷-۳۵۶.
۸۶. ر.ک: سیداحمد خاتمی، «ضرورت و مشروعیت از دیدگاه امام علی»، *حکومت اسلامی*، ش ۱۷، ص ۱۰۴-۱۰۰.
۸۷. ر.ک: داود الهامی، «وصایت ملاک تعیین امام»، *کلام اسلامی*، ش ۳۶، ص ۸۸-۷۰.
۸۸. ر.ک: محمد فاکر مبینی، «بیعت و نقش آن در حکومت اسلامی»، *حکومت اسلامی*، ش ۵، ص ۱۹۸-۱۹۷.
۸۹. «انما مثل السلاح فینا مثل التابوت فی بنی اسرائیل کانت بنو اسرائیل ای اهل بیت وجد التابوت علی بابهم اوتوا النبوه فمن صار الیه السلاح منّا اوتی الامامه» (کلینی، *اصول کافی*، ج ۱، ص ۲۳۸). در اصول کافی یک باب به همین عنوان ذکر شده است.
۹۰. خوئی، *معجم رجال الحدیث*، ج ۷، ص ۳۵۳.
۹۱. ایشان همه روایات مذمت کننده زید را ضعیف دانسته و می گوید: «فتحصل مما ذکرنا أن زیدا جلیل ممدوح و لیس هنا شیء یدل علی قدح فیه أو انحرافه» خوئی، همان، ص ۳۵۶.
۹۲. کلینی، *اصول کافی*، ص ۳۵۶.
۹۳. ایشان خطاب به برادرش که (بنابر این روایت) خود را رهبر می خواند می فرماید: «به خدا پناه می برم از رهبری که زمان خود را نشناسد و پیروانش از او داناتر باشند» همان، ص ۳۵۷-۳۵۶.
۹۴. کلینی، همان، ص ۲۳۳-۲۳۲ / شیخ مفید، *الارشاد*، ج ۲، ص ۱۸۷.
۹۵. ر.ک: احمد کاتب، *تطور الفكر السياسي الشيعي من الشوری الى ولاية الفقيه*، ص ۴۱.
۹۶. مازندرانی معتقد است: امام تقیه کرده است و ممکن است بگوئیم امام در پاسخ خود چنین قصد کرده که امامی که اطاعتش واجب باشد در خاندان دیگری از فرزندان امیرمؤمنان وجود ندارد یا امامی که به گمان شما اطاعتش بر مردم واجب باشد، در آن مجلس نیست و این که امام فرمود: «من به آنها چنین فرمانی ندادم»، یعنی به آنها اجازه ندادم و جوب اطاعت از من را به دیگران اطلاع دهند. (ر.ک: محمد صالح مازندرانی، *شرح اصول کافی*، تعلیقه ابوالحسن شعرانی، ج ۵، ص ۳۲۴-۳۲۳).
۹۷. مصطفوی در توضیح روایت، این وجه را ذکر کرده است. (ر.ک: کلینی، *اصول کافی*، ترجمه سیدجواد مصطفوی، ج ۱، ص ۳۳۷). البته مازندرانی نیز چنانچه در باورقی قبل گفته شد به این وجه اشاره کرده است.
۹۸. ر.ک: احمد کاتب، *تطور الفكر السياسي الشيعي من الشوری الى ولاية الفقيه*، ص ۹۱.
۹۹. علی بن جعفر، *مسائل علی بن جعفر*، ص ۳۲۰.
۱۰۰. ر.ک: عبدالحسین امینی، *الغدیر*، ج ۶، ص ۴۲۰-۴۱۶.
۱۰۱. به نظر می رسد، در آن دوران درباره مباحث اعتقادی به خصوص امامت، آثار چندانی نوشته نشده باشد. مثلاً کتاب «اصول اربعمائه» چهارصد کتاب بوده است که توسط شاگردان امام صادق و امام کاظم نوشته شده است. آقا بزرگ تهرانی معتقد است عمده این کتاب در باب فقه و اصول بوده است. (ر.ک: آقا بزرگ تهرانی، *الذریعه الی تصانیف الشيعه*، ج ۲، ص ۱۳۴).
۱۰۲. ر.ک: سیدرضا مؤدب، *تاریخ حدیث*، ص ۸۲-۵۵ / ر.ک: اسدالله جمشیدی، *تاریخ حدیث*، ص ۲۰۶-۱۶۳.
۱۰۳. ر.ک: تهرانی، *الذریعه الی تصانیف الشيعه*.
۱۰۴. ر.ک: همان.

منابع

- نهج البلاغه، شرح عبدالحمید ابن ابی الحدید، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
- ابن اثیر، علی بن محمد، *اسد الغابه فی معرفه الصحابه*، بیروت، دار الکتب العربی، بی تا.
- _____، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ق.
- ابن قتیبه دینوری، عبد الله بن مسلم، *الامامه و السیاسه*، تحقیق طه محمد الزینی، بی جا، حلبی، بی تا.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، *البدایه و النهایه*، تحقیق علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
- ابن کثیر دمشقی، *البدایه و النهایه*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۷ق.
- احمد کاتب، *تطور الفكر السیاسی الشیعی من الشوری الی ولایه الفقیه*، بیروت، دار الجدید، ۱۹۹۸م.
- آل یاسین، شیخ راضی، *صلح امام حسنؑ*، ترجمه سیدعلی خامنه ای، بی جا، آسیا، ۱۳۶۵ش.
- الهامی، داود، *سیری در تاریخ تشیع*، قم، مکتب اسلام، ۱۳۷۵ش.
- امینی، عبد الحسین، *الغدیر فی الکتب و السنه و الادب*، قم، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۶ق.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، *الصحيح البخاری*، بی جا، دار الفکر، ۱۴۰۱ق.
- بدری، سید سامی، *شبهات و ردود*، قم، زنگنه الکرمانی، ۱۴۲۱ق.
- بلادری، احمد بن یحیی، *انساب الاشراف*، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۳ق.
- پیشوایی، مهدی، *سیره پیشوایان*، قم، مؤسسه امام صادقؑ، ۱۳۸۰ش.
- تهرانی، آقا بزرگ، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، (بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۳ق).
- جمشیدی، اسد الله، *تاریخ حدیث*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینیؑ، ۱۳۸۶ش.
- جمعی از نویسندگان زیر نظر محمود یزدی مطلق، *امامت پژوهی*، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۱ش.
- الحمیری المعافری، عبدالملک بن هشام، *السیره النبویه*، تحقیق مصطفی السقا و دیگران، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
- خوئی، ابو القاسم، *معجم رجال الحدیث*، قم، آثار شیعه، ۱۴۱۰ق.
- دمشقی، ابن کثیر، *البدایه و النهایه*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۷ق.
- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، *تاریخ الاسلام*، تحقیق عمر عبد السلام تدمری، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۱۳ق.
- _____، *میزان الاعتدال*، تحقیق علی محمد الجاوی، بیروت، دار المعرفه، ۱۳۸۲ق.
- رنجبر، محسن، *نقش امام سجادؑ در رهبری شیعه*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینیؑ، ۱۳۸۰ش.
- سید مرتضی، علی بن حسین، *الشافی فی الامامه*، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۰ق.
- شهرستانی، محمد بن عبد الکریم، *الملل و النحل*، تحقیق محمد سید کیلانی، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۴ق.
- صدوق، محمد بن علی، *أمالی*، بی جا، کتابخانه اسلامیه، ۱۳۶۲ش.
- _____، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.
- _____، *علل الشرایع*، قم، مکتبه الداوری، بی تا.
- _____، *عیون اخبار الرضاؑ*، بی جا، جهان، ۱۳۷۸ق.
- _____، *من لایحضره الفقیه*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
- _____، *کمال الدین*، قم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ق.
- صغیر، محمد حسین، *الفکر الامامی من النص حتی المرجعیه*، بیروت، دار المورخ العربی، ۱۴۲۱ق.

- صفار، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات*، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۷۴ش.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، *المعجم الكبير*، تحقیق حمدی عبد المجید السلفی، بی.جا، دار احیاء التراث العربی، بی.تا.
- احمد بن علی طبرسی، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، مشهد، مرتضی، ۱۴۰۳ق.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، *تاریخ طبری*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث، ۱۳۸۷ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *التهدیب فی الاحکام*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
- _____، *الغیبه*، تحقیق شیخ عباد الله طهرانی و شیخ علی احمد ناصح، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.
- عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، *الاصابه فی تمییز الصحابه*، تحقیق عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- علی بن جعفر، *مسائل علی بن جعفر*، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۹ق.
- قلمداران، حیدر علی، *پاسخی کوتاه به دو پرسش مهم پیرامون امامت و خلافت*، بی.جا، حقیقت، ۱۳۸۲ش.
- _____، *طریق الاتحاد*، تعلیقہ ابو الفضل برقی، تعریب سعد رستم، بی.جا، بی.تا، بی.تا.
- قمی، ابن قولویه، *کامل الزیارات*، نجف، مرتضویه، ۱۳۵۶ق.
- قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، *ینابیع الموده لدوی القری*، تحقیق سیدعلی جمال اشرف الحسینی، (بی.جا، دار الاسوه، ۱۴۱۶ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، ترجمه سید جواد مصطفوی، تهران، کتاب فروشی علمیه اسلامیه، بی.تا).
- _____، *اصول کافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
- _____، *اصول کافی*، شرح محمدصالح مازندرانی و تعلیقہ ابوالحسن الشعرانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
- مؤدب، سید رضا، *تاریخ حدیث*، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۴ش.
- مدرسی طباطبایی، سید حسین، *مکتب در فرایند تکامل*، ترجمه هاشم ایزد پناه، تهران، کویر، ۱۳۸۷ش.
- مفید، محمد بن نعمان، *الاختصاص*، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- _____، *الارشاد*، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- نیسابوری، الحاکم، *المستدرک علی الصحیحین*، تحقیق یوسف عبدالرحمن المرعشلی، CD، مکتبه اهل البیت، ۱۳۸۴ش.
- نیسابوری، مسلم بن حجاج، *صحیح مسلم*، بیروت، دار الفکر، بی.تا.
- داود الهامی، وصایت ملاک تعیین امام، *کلام اسلامی*، ش ۳۶، زمستان ۱۳۷۹ ص ۷۰ - ۸۸
- سیداحمد خاتمی، «ضرورت و مشروعیت از دیدگاه امام علی (ع)»، *حکومت اسلامی*، ش ۱۷، پاییز ۱۳۷۹، ص ۸۸-۱۰۹.
- فاکر میبیدی، بیعت و نقش آن در حکومت اسلامی، *حکومت اسلامی*، ش ۵، پاییز ۱۳۷۶، ص ۱۸۰ - ۲۰۶.
- مجید بنی‌هاشمی، «مواضع سیاسی امام رضا (ع) در برابر مأمون»، *گلستان قرآن*، ش ۱۹۳، آذر ۱۳۸۳، ص ۲۳ - ۲۷.
- مسعودی، ابوالحسن، *مروج الذهب*، تحقیق اسعد داغر، قم، دارالهجره، ۱۴۰۹ق.